

اسطوره دریا در داستان‌های بوشهر

ثریا آقایی برزآباد،^۱ مهدی فاموری،^۲ محمدرضا معصومی^۳

چکیده

فرهنگ‌ها و باورهای هر منطقه برخاسته از شرایط اقلیمی و جغرافیایی خاص آن منطقه است. دریا از اساطیر مهم در باورهای مردم جنوب، از جمله بوشهر است. در آثار داستان‌نویسان بوشهر، دریا به‌عنوان شخصیت محوری، نقش عمده‌ای در شکل‌گیری برخی داستان‌ها داشته است. در این مقاله کوشیده‌ایم نقش و کارکردهای اسطوره‌ای دریا را در برخی آثار داستانی منطقه بوشهر، با هدف ردیابی حضور و ظهور تاریخی اسطوره دریا و تطور آن در ذهن و زبان مردم بوشهر، به روش تحلیلی و توصیفی بررسی کنیم. نتایج نشان می‌دهد در قصه‌های بوشهر، انسان‌وارگی دریا با همه صفات مثبت و منفی، اصلی‌ترین فرم نمود است. کینه‌توزی، مهربانی، عاشق‌پیشگی، خودبینی و... از صفات این اسطوره در این داستان‌هاست. در این داستان‌ها، شواهدی نزدیک به کارکردهای انسان‌واره دریا از متون اساطیری نیز حاصل و ذکر گردیده است. توجه به اسطوره‌ها و بازآفرینی و هماهنگ کردن آن‌ها با فرهنگ و نیازهای امروز علاوه بر تقویت نظام بنیادین فرهنگی، پاسخگوی ارزش‌ها و خواسته‌های معنوی ما نیز خواهد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات اقلیمی، بوشهر، اسطوره، دریا.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران
۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول) mehdifamoori@gmail.com
۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران masomi2525@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۳۰
تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۱۲/۱۳

مقدمه

آنچه باعث تمایز منطقه‌ای از مناطق دیگر می‌شود، اقلیم و شرایط جغرافیایی خاص آن منطقه است. اقلیم در ساخت تاریخ نقشی بنیادی و هر تاریخی رنگ و بوی خاص اقلیم خود را دارد. اقلیم مهم‌ترین عامل در مضمون و فضا سازی داستان‌های بوشهر است. شاید به‌سختی بتوان نویسنده‌ای بوشهری پیدا کرد که ذهن و تفکر خود را از تأثیر اقلیم آن منطقه مصون داشته باشد. انسان محصول محیط خود است؛ حتی اگر بخواهد زیر بار این تأثیر نرود، قادر نخواهد بود. اکنون قوی‌ترین ادبیات داستانی بومی و اقلیمی معاصر فارسی، متعلق به منطقه بوشهر است؛ داستان‌هایی که حتی با رشد فکری و بهبود شرایط زیستی و توسعه فناوری شهر، هنوز هم ارزشمندترین میراث معنوی این خطه به شمار می‌آید. قهرمان شیری، یکی از علل تعلق خاطر نویسندگان بوشهری به فرهنگ بومی را قرار گرفتن در قلمرو گسترده استعمار و استثمار تاریخی و واکنش بدان می‌داند (شیری ۱۳۸۵: ۵۰).

بسیاری از اعمال و رفتار انسان‌ها بدون هیچ‌گونه آموزش رسمی از ضمیر ناخودآگاه و غرایز آن‌ها نشأت می‌گیرد؛ بر این اساس بخشی از باورها و افسانه‌های مردم بوشهر، ریشه در اسطوره‌های ایرانی دارد، زیرا «در سطح تجربه فردی هرگز اسطوره به‌طور کامل ناپدید نشده است و خود را در رؤیاهای، خیال‌بافی‌ها، اشتیاق‌های انسان نو به نمایش می‌گذارد» (الیاده ۱۳۸۲: ۲۷) این امر و علاقه ذاتی بشر به حفظ داستان‌ها، افسانه‌ها و اسطوره‌ها، انگیزه خودجوشی است که ملت‌ها پس از گذشت هزاران سال، هم‌چنان از میراث معنوی اجداد خود پاسداری می‌کنند. بر اساس نظریه یونگ هیچ عملی از انسان، برای وی ناشناخته و تازه نیست و حتماً تجربه‌ای از آن در ذهن و ضمیر خود داشته است. «این که فرض شود روان یک کودک تازه متولدشده لوح سفیدی است اشتباه بزرگی است» (پالمر ۱۳۸۸: ۱۶۷) باستید این روند بازتولید فرهنگی را بیدارشدگی می‌نامد و معتقد است بخش‌هایی از اساطیر نمی‌میرند و در هنگام لزوم دوباره زنده می‌شوند. (باستید ۱۳۷۰: ۱۱۵)

بسیاری از باورهای اسطوره‌ای و جادویی مردم بوشهر از دل دریا سر برآورده است. دریا در جغرافیای منطقه بوشهر علاوه بر اهمیت استراتژیک و اقتصادی از نظر فرهنگی نیز، همواره بسیار مهم و دروازه ورود فرهنگ ملل مختلف بوده است. تجارت و سفرهای

دریایی در طول تاریخ این شهر، منشأ تبدلات و دریافت‌های فرهنگی بسیاری شده است که می‌توان این دریافت‌های فرهنگی را در باورهای فراوان مردم این منطقه دخیل دانست. وهم و عظمت دریا و ترسی که همواره دریانوردان و مسافران دریایی از آن داشته‌اند، باعث افسانه‌پردازی‌های فراوانی شده است؛ اما در این بین باورهایی هست که می‌توان رد آن‌ها را در اساطیر گرفت و منشأ اسطوره‌های آن‌ها را اثبات کرد. این پژوهش بر آن است تا با بررسی این باورها، ریشه آن‌ها را در اسطوره‌های ایرانی، ردیابی و بازنماید. این پژوهش در پی پاسخ به این سؤالات است:

۱. تفکر اسطوره‌ای تا چه حد بر داستان‌نویسی بوشهر تسلط دارد؟
۲. اسطوره دریا در داستان‌نویسی بوشهر، دارای چه نمودها و پدیدارهایی است؟
۳. کدام وجوه انسان‌واره دریا در داستان‌های بوشهر قوی‌تر و برجسته‌تر است؟
۴. اشکال مختلف حضور اسطوره دریا در داستان‌نویسی بوشهر متأثر از چه عوامل فردی، اجتماعی و اقلیمی است؟

ضرورت پژوهش

داستان‌نویسی بوشهر یکی از مهم‌ترین قطب‌های داستان‌نویسی معاصر ایران است. رنگ اقلیمی مشخصه اصلی و بارز داستان‌نویسی این منطقه است. در پژوهش‌هایی که تاکنون در حوزه موضوع حاضر صورت گرفته، فقط چند اثر داستانی بوشهر بررسی شده است؛ بنابراین بسیاری از وجوه انسان‌وارگی دریا از نظرها دور مانده است. نزدیک‌ترین مقاله به این پژوهش، مقاله «جایگاه ویژه دریا در داستان‌های کوتاه منیرو روانی‌پور و ریشه آن در اساطیر و افسانه‌ها» از پوران طاحونی و محمدصادق گران‌بها (۱۳۹۵) است. در این مقاله، داستان‌های کوتاه روانی‌پور بررسی شده، اما از رمان وی نشانی دیده نمی‌شود؛ در حالی که رمان «اهل غرق» جایگاهی ویژه در ادبیات داستانی جنوب و به‌ویژه بوشهر دارد. همین کاستی‌ها ضرورت انجام تحقیقی جامع‌تر را ثابت می‌کند. داستان‌هایی که برای نمونه در این پژوهش بررسی شده‌اند، هرکدام داستانی قابل‌توجه از خصیصه اسطوره‌ای دریا را روایت کرده‌اند.

وجوه اصلی جنبه تعلیمی ادبیات داستانی بوشهر، حضور اسطوره‌های محلی و در صدر همه آنها اسطوره دریاست. دریا به عنوان عامل حیات بخش زندگی اجتماعی مردم بوشهر، چونان شخصیتی اسطوره‌ای در دل عقاید، آداب، رسوم و ادبیات این سرزمین حضور دارد. از سوی دیگر بررسی و شناخت انواع اسطوره‌ها در باور و زندگی انسان‌ها می‌تواند به مطالعات مردم‌شناسی، فرهنگی، روان‌شناسی و دیگر علوم مرتبط کمکی شایان کند. این نیز جنبه‌ای دیگر است که ضرورت انجام پژوهش حاضر را اثبات می‌کند. این پژوهش با رویکردی توصیفی تحلیلی آثار زیر را بررسی می‌کند:

رمان «اهل غرق»، (۱۳۸۲) و داستان «سیریا، سیریا»، (۱۳۷۲) از منیرو روانی‌پور؛ داستان «چرا دریا طوفانی شد» از مجموعه داستان انتری که لوطی‌اش مرد، (۱۳۵۵) اثر صادق چوبک؛ رمان «آس نحس»، (۱۳۹۵) اثر محسن شریف و داستان‌های «عسل دختر مختار» و «جسد‌های غوطه‌ور» از مجموعه داستان «غریبه‌ای در بخار نمک»، (۱۳۸۰) اثر احمد آرام.

پیشینه تحقیق

در مورد آثار داستانی جنوب، ده‌ها مقاله و پایان‌نامه و حتی کتاب به نگارش درآمده است. دسترسی و مطالعه همه این آثار کاری بسیار دشوار و زمان‌بر است. کتاب *صدسال داستان‌نویسی ایران* نوشته حسن میرعبدینی، از جمله آثار مفصلی است که به نقد داستان‌نویسی معاصر پرداخته است. میرعبدینی ادبیات داستانی جنوب را در بخش ادبیات روستایی و اقلیمی مطرح کرده است و می‌گوید: «دریا در داستان جنوبی جایی همیشگی دارد. گاه فقط برای کامل شدن تصویری بومی به کار گرفته می‌شود... و یکی از کلیشه‌هایی است که داستان‌نویس جنوبی برای ساختن فضا از آن استفاده می‌کند. در این نوع داستان‌ها، دریا عنصری تزئینی است و نقشی در زمینه‌سازی ماجرا ندارد؛ اما در داستان‌های خلاق فضای جنوب هم بر محیط داستان‌ها حاکم است، هم بر روان‌شناسی آدم‌ها، هم بر نحوه برخورد آنها با حوادث و از عوامل طبیعی، بنا به ضرورت داستان، برای پیشبرد مفاهیم موردنظر نویسنده استفاده می‌شود. این محیط به دلیل تحولات گوناگون و منحصر به فرد آن، ویژگی خاصی به داستان جنوبی داده است... در پاره‌ای از داستان‌ها

دریا محل کشاکش انسان برای ادامه حیات است» (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۵۷۱)

مقاله «جایگاه ویژه دریا در داستان‌های کوتاه منیرو روانی‌پور و ریشه آن در اساطیر و افسانه‌ها» از پوران طاحونی و محمدصادق گران‌بها (۱۳۹۵) نزدیک‌ترین موضوع به پژوهش حاضر است که فقط داستان‌های کوتاه منیرو روانی‌پور را مورد بررسی قرار داده است. در این مقاله دریا دارای چهار جایگاه است: ۱. رب‌النوعی بی‌رحم که ماهیگیران برای بقا مجبورند قربانی نثارش کنند؛ این ویژگی مشترک که در آثار دیگر داستان نویسان بوشهری نیز دیده می‌شود، وجه تشابه مقاله مذکور با پژوهش حاضر است؛ ۲. سرچشمه بادهای شخصیت یافته اقلیمی که تأثیری انکارناپذیر بر ذهنیت شخصیت‌های داستان‌های او دارند؛ ۳. مکان زندگی پریان دریایی؛ ۴. مکانی برای زندگی مردگان.

مقاله‌ای دیگر که به این موضوع پرداخته «بینش اساطیری در آثار منیرو روانی‌پور» نوشته فرزانه مونسان و دیگران (۱۳۹۳) است. در این مقاله اسطوره در داستان‌های روانی‌پور به چهار شکل نمودار شده است. بعضی روایات مانند اهل غرق از ساختاری اسطوره‌ای برخوردارند. گاهی نیز اسطوره به صورت تلمیح، نماد، رمز و بهره‌گیری حاشیه‌ای روایت اسطوره‌ای بدون تأثیر خاص در سیر اصلی داستان رو می‌نماید.

مقاله‌ای دیگر با عنوان «ناتو- رئالیسم در داستان‌نویسی جنوب» (۱۳۸۵) از قهرمان شیرینی است که کارکرد رئالیسم را در مناطق جغرافیایی بوشهر متفاوت می‌داند. شیرینی در این مقاله گفته است: «در محیط‌های پر وهم و خیال و اسرارآمیز دریایی که از بستری گسترده و باطنی بسیار مرموز و خطرناک برخوردارند... ذهنیت آن‌ها هنوز از دوره بدویت به مرحله مدنیت نزدیک نشده» (شیرینی، ۱۳۸۵: ۵۳)

مقاله «بررسی تحلیل حضور عناصر فولکلوریک در داستان‌های روانی‌پور» از سیده نرگس رضایی (۱۳۹۵) سه جریان ادبیات روستایی، کارگری و دریایی در داستان‌نویسی جنوب را بررسی کرده است؛ سپس روانی‌پور را از نویسندگان ادبیات دریایی به شمار آورده است. مقاله نیکوبخت و رامین‌نیا با عنوان «بررسی رئالیسم جادویی و تحلیل رمان اهل غرق» (۱۳۸۴) به بررسی عناصر جادویی رئالیسم در این رمان پرداخته است. مقاله‌ای

دیگر با عنوان «ویژگی‌های دراماتیک افسانه ننه ماهی؛ روایت بوشهر» (۱۳۹۳) از اشرف سلطانی‌نیا به تحلیل ساختار دراماتیک افسانه ننه ماهی بوشهر پرداخته است. نقش دریا در این افسانه درخور توجه و محوری است و از این لحاظ به موضوع مقاله حاضر نزدیک است.

اسطوره آب

اسطوره آب و دریا در اساطیر باستانی بین‌النهرین و هند

یکی از کهن‌الگوهای بسیار مهم که در اساطیر جهان نقش اساسی دارد، کهن‌الگوی آب است. آب زنده‌ای که زندگی می‌بخشد و حیات جهان وابسته به حیات اوست. در اسطوره ایرانی آب جزو آفریده‌های نخستین آفرینش است. «باور عمومی به جاندار بودن طبیعت پایه و مبنای همه اساطیر است» (ستاری، ۱۳۸۹: ۸)

«حماسه آفرینش» سومین اسطوره بین‌النهرین بعد از اسطوره گیلگمش است که به شرح داستان آفرینش و خلقت جهان می‌پردازد. در این حماسه آمده است: «هنگامی که آسمان‌های بالای سرمان... و زمین زیر پایمان هم هنوز نامی نداشت و فقط دو خدا وجود داشت، «اپسو» که نماینده آب‌های ازلی زیر زمین است و «تیه مت» (مؤنث) که مظهر دریا است. آن‌ها چهار نسل از خدایان را پدید می‌آورند...» (مک کال، ۱۳۷۵: ۷۲) در این حماسه نیز آب آغازگر آفرینش و چرخه حیات است.

آب‌ها در اسطوره‌های ایرانی مقدس شمرده می‌شدند. آناهیتا یا اردویسورآناهیتا یا ناهید یکی از ایزدبانوان ایرانی، ایزد آب‌ها همواره جایگاه ارزنده‌ای داشته است. «آناهیتا یکی از مادرخدایان است» (گوری، ۱۳۷۲: ۵) «نیایش آناهید در اوستا یکی از طولانی‌ترین یشت‌ها را تشکیل می‌دهد... همه ایزدان او را ستایش کرده و از او فرّ و رای می‌خواهند» (بنونیست، ۱۳۵۰: ۵۴) در مورد نام‌ها و صفات آناهیتا آمده است: «آبان در (پهلوی آبان) نام مینوی همه آب‌ها و صفت ایزد بانو اردویسورآناهیتاست. در پاره‌ای از نوشته‌های پهلوی «برزیزد» خوانده می‌شود و با «اپام نپات» (نپات اپام) یکی شمرده شده است» (دوستخواه، ۱۳۹۱: ۱۹۳) آبان یشت پنجمین یشت از یشت‌های اوستا است. این

یشت در سی کرده و یک صدوسی بند فقط مختص ستایش ایزد بانو اردویسورآناهیتاست. این ستایش‌ها در شش بخش خلاصه می‌شود:

۱. در توصیف و مدح و ثنای این ایزد بانو: «اهوره مزدا به سپیتمان زرتشت گفت: ای سپیتمان زرتشت! آردیسورآناهیتا را -که در همه‌جا دامن گسترده، درمان‌بخش، دیوستیز و اهورایی کیش است- به خواست من بستای! اوست که در جهان استومند، برازنده ستایش و سزاوار نیایش است ... [اوست] آشونی که فزاینده گیتی است... اردویسور آناهیتا از سوی آفریدگار مزدا برمی‌خیزد. بازوان زیبا و سپیدش ... به ستبری کتف اسبی است... او را... برای فرّ و فروغش با نماز [ی به بانگ] بلند، با نماز نیک گزارده و با زور می‌ستایم» (دوستخواه، ۱۳۹۱: ۲۹۹-۲۹۷)

۲. ستایش‌های اهورامزدا از ایزدبانو: «او را بستود آفریدگار اهوره -مزدا- در ایران‌ویج در کرانه [رود] «دایتیای» نیک با هوم آمیخته به شیر، با برسم، با زبان خرد و «منتره» با اندیشه و گفتار و کردار [نیک]، با زور و با سخن رسا...» (همان: ۳۰۱)

۳. ستایش شاهان اساطیری و پهلوانان از ایزدبانوی آب: «هوشنگ پیشدادی در پای [کوه] البرز، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، او را پیشکش آورد» (همان: ۳۰۱)

۴. درباره خود آناهیتا و چگونگی ستایش او: «... از تو باید دوشیزگان کوشا و شایسته شوهر، سرور و خانه خدایی دلیر خواهند» (همان: ۳۱۳)

۵. ستایش نامداران معاصر زرتشت از ایزدبانو: «کی گشتاسپ گران‌مایه بر کرانه آب «فرزدانو» صد اسب ... او را پیشکش آورد» (همان: ۳۱۷)

۶. در تعریف و توصیف او: «آردویسور آناهیتا همواره به پیکر دوشیزه‌ای جوان، زیبا، برومند ... و بزرگوار که جامه زرین گران‌بهای پر چینی در بر دارد، پدیدار می‌شود» (همان: ۳۲۰)^۱

جوزف کمبل در کتاب *اساطیر ایران و ادای دین* نیز گفته است: «در پایان عمر

دوازده‌هزارساله جهان، دوشیزه‌ای به نام آرَدَدید در دریای کیانسه آب‌تنی می‌کند، از آن تخمه‌ای که متعلق به زرتشت است، بار برمی‌دارد و سوشیانت نجات‌دهنده را می‌زاید» (کمبل، ۱۳۸۱: ۳۹؛ همچنین بهار ۱۳۷۵: ۱۸۸)

شاید تکریم و بزرگداشت و توجه به آب، گذشته از پیدایش آن به‌عنوان یکی از عناصر چهارگانه پدیدآورنده جهان مادی و مایه حیات بودن، از موقعیت خشک اقلیمی و جغرافیایی ایران نیز نشأت می‌گرفته است. در اساطیر ایرانی آمده است: «پوش دیو خشک‌سالی و تیشتر ایزد باران با هم نبرد می‌کنند» (بهار، ۱۳۷۵: ۹۸) نیز آمده است: «فقط هنگامی که در قربانی‌ها تیشتر را به یاری بخوانند، خشک‌سالی مغلوب می‌شود و باران می‌تواند به جهان زندگی بخشد» (میلنر، ۱۳۹۱: ۳۸) معمولاً اسطوره‌های راستین از اعمال و رفتار ایزدان و خداوندان باستانی نشأت گرفته‌اند.^(۲)

فردوسی در شاهنامه هر جایی دست داده است نیز از اسطوره دریا و آب سخن به میان آورده است. در داستان کیخسرو دریا یاری‌دهنده وی است. وی هم مانند فریدون به این عبور که نوعی تأیید الهی است نیاز دارد:

به آب اندر افکند خسرو سیاه چو کشتی همی راند تا باژگاه
بهاران و جیحون و آب روان سه اسپ و سه جوشن سه برگستوان
بدین ژرف دریا چنین بگذرد خردمندش از مردمان نشمرد

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۸۲)

دریا جایی نیز هشداردهنده به شخصیتی چون اسکندر است، درحالی‌که تلاش می‌کرد به نامیرایی برسد. اسکندر پس از بستن سد یاجوج و ماجوج حدود یک ماه می‌راند تا به کوهی می‌رسد که چشمه آب شوری در دامنه آن قرار دارد. در آنجا می‌شنود به پایان عمرش نزدیک شده است:

خروش آمد از چشمه آب شور که‌ای آرزو مرد چندین مشور...
کنون زندگانیت کوتاه گشت سر تخت شاهی بی شاه گشت

(همان: ۴۴۷)

دریا در داستان‌های بوشهر

دریا شخصیتی دوقطبی و روان‌پریش

روانی‌پور با استفاده از فرهنگ غنی بومی و ذهنی خلاق «اهل غرق» را به سبک رئالیسم جادویی خلق کرده است. دریا شخصیت اسطوره‌ای و محوری این داستان است که حضوری چندگانه در آن دارد؛ گاه دوست است و گاه دشمن، گاه پاک و مقدس است و گاهی ناپاک و خیانت‌کار. هم بخشنده است و هم بخیل؛ مانند بعضی از آدمیان ثبات رفتاری ندارد و شخصیتی دوقطبی و روان‌پریش دارد. در ابتدای رمان *اهل غرق*، تنها اراده و خواست دریا است که در مقابل اهالی جفره قد علم می‌کند. اهالی جفره به‌جز مثبت‌اندیشی، حق هیچ‌گونه اندیشه‌ای در مورد دریا ندارند؛ چون دریا و ساکنانش که معمولاً در این داستان شکلی دیگر از خود دریا به شمار می‌آیند، از مکنونات قلب و ضمیر مردم جفره باخبرند. گویی هر نوع اندیشه منفی در مورد دریا گناهی نابخشودنی و توهین به مقدسات است. همان‌طور که در بینش انسان بدوی همه عناصر طبیعت صاحب روح و درک‌اند، اهالی جفره نیز همچون اجداد باستانی خود در برخوردهای عاطفی با دریا و دیگر عناصر طبیعت علاوه بر آنکه مثل انسانی از جنس خود رفتار می‌کنند، گویی هنوز خاطره ربوبیت و پرستش عناصر طبیعت را از یاد نبرده‌اند. «صحت تاریخی اسطوره‌ها مهم نیست؛ آنچه اهمیت دارد، مفهوم و ارزشی است که آن‌ها نزد پیروان خود دارند. از این‌رو آنچه اسطوره را از داستان متمایز می‌کند، کاربرد آن در دین است» (گویری، ۱۳۷۲: ۱۰) اصلی‌ترین عملی که دین القا می‌کند، پرستش است. دریا نیز زمانی پرستیده می‌شده است؛ اما می‌بینیم پس از گذشت هزاران سال هنوز آن قداست و رعب حاصل از ربوبیت و قدرت مطلق بودن را در ذهن و ضمیر اهالی جفره حفظ کرده است. گفته می‌شود ماندگارترین خاطرات بشر، خاطرات کودکی یا همان خاطرات بلندمدت اوست. اسطوره‌ها را می‌توانیم همان خاطرات بلندمدت بشر به شمار بیاوریم. الیاده نه‌تنها اسطوره را الگویی برای کل نهاد جامعه می‌داند، بلکه آن را نمایش هستی و ساختار واقعیت می‌داند که وجوه چندگانه بودن در جهان را آشکار می‌کند. (الیاده، ۱۳۸۲: ۱۷) بوسلمه حاکم دریا می‌خواهد

برخلاف میل پری دریایی با او ازدواج کند. اهالی جفره باید نوازنده‌ای به عمق آب‌های دریا بفرستند تا پس از آن بوسلمه بزرگ‌ترین مروارید ممکن را به آن‌ها بدهد و دیگر کاری به کار آن‌ها نداشته باشد. آن‌ها تصمیم می‌گیرند مه‌جمال را به‌عنوان قربانی به عمق دریا بفرستند تا در جشن عروسی بوسلمه و آبی دریایی نی بنوازد. دریا انتظار قربانی‌اش را می‌کشد و برای دریافت آن بی‌قرار است. حیات اهالی جفره به دریا و خواست او وابسته است. «شب‌های زمستان که دریا بی‌حوصله می‌شد یا بوسلمه بر سر خشم می‌افتاد، موج‌های دریا روی آب‌انبار که بسیار دور از در کوچک بود می‌رسید» (روانی‌پور، ۱۳۸۳: ۶) دی منصور مرد و شش پسرش را در دریا از دست داده بود. او هر وقت از راسته کنار دریا می‌گذشت مینار سیاهش را به صورت می‌کشید. «قهر بود با دریا و ساکن‌هایی دریایی که داروندارش را برده بودند» (همان: ۱۵)

اگرچه دریا مردان جفره را به قعر آب‌های خود می‌برد و موج‌هایش را بر آبادی آوار می‌کند، آبادی همواره هوای دریا را دارد و رضایت خاطر او را فراهم می‌کند «مه‌جمال کنار زائر ایستاده بود و چشم به آبی دریا داشت که حالا موج برداشته بود» (همان: ۲۴). میل به زندگی و زیستن بر روی زمین وی را پشیمان می‌کند و شروع می‌کند به نواختن نی محزون. عروسی بوسلمه به هم می‌خورد و دریا از این برخورد، خشمگین می‌شود. «رنگ آب عوض می‌شد... طوفانی برخاسته بود. غناهشت دریا گوش را کر می‌کرد» (همان: ۳۰)

در این داستان دریا گاه همان بوسلمه است و گاه پری دریایی. بوسلمه بر دریا حاکمیت دارد و «حتی می‌تواند دریا را کور کند» (همان: ۱۴)؛ اما درنهایت دریا است که تصمیم می‌گیرد و وساطت اهالی جفره را می‌پذیرد. «دی منصور زیر لب نالید، دریای آدم‌خوار» (همان: ۱۶) «یک هفته بود که دریا می‌گریه. باد بوره می‌کشید. توی جفره آب تا زانو می‌رسید. دریا امان نمی‌داد. بوسلمه رحم نمی‌کرد» (همان: ۳۳)

آنچه اهالی جفره را بیشتر از هر چیز آزار می‌دهد، رنجش دریاست. «زائر احمد کلافه بود و دیگر نمی‌دانست جهان بی‌هیاهوی دریا چه رنگ و بویی دارد. آنچه اکنون توانش را تمام می‌کرد، هیاهوی موج‌ها و غناهشت دریا بود» (همان: ۳۹) دریا اگرچه منبع رزق و

روزی است و جایگاهی خداگونه دارد، جان مردان آبادی را می‌گیرد. گویی دریای اسطوره‌ای جنوب از ماهیت اصیل خود فاصله گرفته و ذات شرور بر ذات خیر غلبه یافته است. با همه برخورد‌های تلخ، اهالی جفره هم‌چنان گرمی‌اش می‌دارند؛ زیرا «شخصیت‌های اسطوره موجودات بشری نیستند. آنان خدایان یا قهرمانان فرهنگ هستند» (الیاده، ۱۳۹۰: ۱۶۱). بشر همواره سعی دارد در مقابل نیروهای مافوق و برتر، از خود محافظت کند. هرگاه این قدرت برتر جایگاهی خدایی داشته است، قربانی کردن انسان و ریختن خون او، بزرگ‌ترین تدبیری بوده که می‌اندیشیده است. خون نفیس‌ترین و گران‌بهاترین تحفه بشر به پیشگاه خدایان بوده است که می‌توانسته خشم آن‌ها را فرونشاند. غنا هشت دریا و طوفان فروکش نمی‌کند. مردان جفره پس از نه شبانه‌روز به این باور می‌رسند که دریا قربانی و خون می‌خواهد. زائر احمد فکر همراهانش را می‌خواند و می‌گوید: «علاجش خون، خون» (روانی‌پور، ۱۳۸۳: ۴۰). مه‌جمال باید نرسیده به خشکی قربانی می‌شد. دریا خون می‌خواست و آن‌ها تصمیم می‌گیرند که مه‌جمال را دوباره قربانی کنند. او نیز برای نجات همراهان و آبادی می‌پذیرد. «مه‌جمال گردنش را پایین گرفت روی لبه قایق تا زائر سر از تنش جدا کند و با ریختن خون او به دریا طوفان آرام بگیرد» (همان: ۴۱). مردان تصمیم می‌گیرند دریا را فریب بدهند و درحالی‌که وانمود می‌کنند مه‌جمال را کشته‌اند فقط انگشت او را می‌برند که خونش را به دریا بریزند؛ سپس مه‌جمال را در کف قایق می‌خوابانند. او نباید هیچ حرکتی بکند یا صدایی بدهد که دریا بفهمد؛ زیرا در آن صورت هیچ‌کدام زنده برنخواهند گشت. مردان جفره اگرچه دریا را فریب می‌دهند، ترس بی‌پایان همچنان باقی است.

رولان بارت در کتاب *اسطوره امروز* گفته است: «انسان بدوی قربانی می‌کند تا خشم خدایان را فرونشاند و بلا را از سر خود بگرداند. انسان‌های بعدی پدیده دیگری را به جای قربانی کردن می‌نشانند، نیرنگ. نیرنگ در کار خدایان به کمک خرد صورت می‌گیرد...». این‌چنین خردی به اسطوره بازمی‌گردد و از آنجا به ایدئولوژی تبدیل می‌شود» (بارت، ۱۳۸۹: ۱۸). فلسفه قربانی در همه جای تاریخ بشر حضور دارد، هم در اعتقادات و اسطوره‌های دینی و هم در باورهای عامیانه. اعتقاد به تأثیر و اهمیت قربانی تا بدان‌جا بوده است که حتی زروان (ایزد باستانی) نیز اقدام به قربانی کردن به درگاه خود می‌کند (هینلز،

۱۳۹۱: ۱۱۳). باد تووییه با وزیدن، ماهیگیران جفره را شفاعت می‌کند و دریا را به آرامش فرامی‌خواند. «باد تووییه می‌وزید، بادی که دریا را توبه می‌دهد تا موج‌های بلند و سیاهش را بر سر ماهیگیران نکوبد... باد تووییه آه دل مردان مغروق است ... دریا را قسم می‌دهد که آرام بگیرد» (روانی‌پور، ۱۳۸۳: ۴۹)؛ اما آنچه خشم دریا را فرومی‌نشاند، خونی است که با نیرنگ به دریا ریخته شده است. تسلسل زندگی در هیئت و شکل‌های متفاوتی رو می‌نماید. گاهی اعمال و رفتار موجودات زنده غریزی و خودکار رخ می‌دهد و گاهی از طریق تقلید و آموزش، روند زندگی جریان دارد. یکی از پیچیدگی‌های ذهنی انسان حافظه طولانی‌مدت و انباشت‌هایی است که در ضمیر ناخودآگاه وی ذخیره شده است تا در هنگام لزوم به یاری او بیاید. در حقیقت آدمی با اجرا کردن آیین‌ها، به دوران اسطوره‌ای که ضمن آن نمونه‌های نخستین برای اولین بار پیدا شدند، فرا افکنده می‌شود (الیاده، ۱۳۷۸: ۵۰).

دریا انسان‌های بدسرشت را که نمونه مثالی آدم‌های روی زمین‌اند، در عمق آب‌های خاکستری نگهداری می‌کند و ماهیگیران و ملوانان را در عمق آب‌های سبز (روانی‌پور، ۱۳۸۳: ۴۹). اهالی جفره در مقابل دریا و عوامل آن مستأصل و درمانده‌اند. ترس و باورها بر عقل و درایت آن‌ها چیره شده است. «از بوسلمه می‌خواهند که با آن‌ها مهربان باشد ... و دریا را علیه آنان نشوراند» (همان: ۶۰). گاه اراده دریا همان خواست و میل پری دریایی است؛ اما این ویژگی در همه جای داستان قطعیت ندارد.

آبی (پری دریایی) عاشق مه‌جمال می‌شود. یکی از کشتی‌های باری را اسیر طوفان می‌کند تا بار خود را به دریا بریزد و «موج‌های دریا را قسم می‌دهد ... تا چیزهایی را به ساحل جفره برساند» (همان: ۹۱). در اینجا می‌بینیم اراده پری منجر به طوفانی شدن دریا می‌شود؛ گویی بوسلمه و پری نمادهای متفاوتی از دریا هستند. با ورود فنآوری و بیگانگان به آبادی، مردم کم‌کم از دریا رو برمی‌گردانند و راه شهر را یاد می‌گیرند. حضور بیگانگان و بی‌توجهی به دریا، دریا را افسرده می‌کند. «دریا ... توش و توانش را از دست داده بود» (همان: ۹۳). نیاز به محبت از نیازهای اساسی بشر است که گاهی نبودن آن منجر به بروز فاجعه می‌شود. همه موجودات زنده نیازمند محبت‌اند. دریا نیز به دلیل بی‌توجهی اهالی جفره افسرده می‌شود و رنگ سلامتی‌اش را از دست می‌دهد.

مردان جفره به شهر می‌روند؛ اما بازگشت آن‌ها طول می‌کشد. زنان باز هم متوجه دریا می‌شوند و از دریا استمداد می‌طلبند. «دوباره طلسم‌هایشان را رو به دریا، به پنجره‌ها آویزان کردند» (همان: ۱۷۳). از آنجاکه این عمل را ناکافی می‌بینند، تصمیم می‌گیرند بهترین غذاها را به درگاه دریا پیشکش کنند. «ظهر تا گردن توی آب، دیگ‌هایشان را در خور خالی کردند» (همان: ۱۷۴). دریا هم اُبهت و قدرت خدایی دارد و هم تمام صفات انسانی را داراست. او همچون انسان مسحور قدرت و تأثیر طلسمات می‌شود.

اهالی جفره هرگز به دریا به چشم دشمن نگاه نمی‌کنند. حتی اگر دور از چشم بوسلمه و دی زنگرو هم باشد به آن‌ها کمک خواهد کرد. «اشاره‌ای از جانب دریا بس بود تا آن‌ها بدانند بر سر مردان آبادی چه رفته است. موج‌های دریا می‌توانند به هر کجای جهان بروند و مردان گم‌شده را پیدا کنند و خیرشان را به آبادی برسانند» (همان: ۱۷۵)

پاسگاه اولین نماینده قانون مدرن، برای اهالی جفره، قانون ماهیگیری وضع می‌کند. دریا خشمگین می‌شود. «دریا خیال اطاعت نداشت، ناگهان سیاه شد. کف کرد و مانند زنی شوی از دست داده وهچیره کشید. موج‌هایش به هوا رفت و یک شب روی پاسگاه و آبادی رمبید» (روانی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۹۶). دریا عاشقی حسود است که نمی‌خواهد بین او و اهالی جفره واسطه‌ای بیگانه قرار بگیرد. به همین دلیل از افرادی که با پاسگاه همکاری می‌کنند، انتقام می‌گیرد. «دریا پسر نباتی را می‌گیرد چون با پاسگاه همکاری کرد» (همان: ۱۹۸).

دریا از اهالی جفره خشمگین است؛ زیرا هم راه شهر را یاد گرفتند و هم در خشک‌سالی او را از یاد بردند و متوسل به نیروهای دولتی شدند. زائر احمد متوجه غفلت خود و اهالی جفره می‌شود. آن‌ها تصمیم می‌گیرند از دریا تقاضای بخشش کنند؛ اما چون دریا مقدس است باید قبل از وارد شدن به حریم آن، اندام خود را طاهر کنند. «زائر اهل آبادی را واداشت تا خود را زیر هفت موج بلند طاهر کنند و دریا را قسم دهند که با زمین و مردم جفره مهربان باشد... مردم جفره جانب زمین را گرفته بودند. دریا دلش گرفته بود» (همان: ۲۱۴).

در اساطیر ایرانی همواره دو نیروی خیر و شر در مقابل هم قرار دارند. «در ازل هرمزد بود و اهریمن» (بهار، ۱۳۷۵: ۳۱). در ادبیات باستانی و میانه ایرانی «ویژگی عمده اساطیر ایرانی ثنویت است» (آموزگار، ۱۳۷۹: ۱۳). با توجه به این ویژگی اساطیر ایرانی، دریا نیز هم می‌تواند نمادی از ایزد آب‌ها آناهیتا باشد و هم نمادی از «گندروه» گول اژدهاوش یا اینکه دو نیروی خیر و شر را درون خود داشته باشد. بر این اساس شاید بتوان بوسلمه دریاها را نمادی از گندروس یا گندروه به شمار آورد. گندروه از خدایان هند و ایرانی است که به گولی اژدهاوش تبدیل شده است. احتمالاً در دوره فرهنگ هند و ایرانی یکی از پدیده‌های درخشان سماوی بوده است که گاهی مسکنش در آب‌ها تصور می‌شده (بهار ۱۳۷۵: ۴۱۰). بهار در همین منبع گندروه را دیو می‌داند (همان: ۲۳۹). این تضاد همواره وجود داشته است. البته در اوستا از فرشته دیگری نیز یاد شده است که نگهبان آب است. «این فرشته موسوم به اپم نیات مستحفظ آب است و در وید برهمنان نیز چنین آمده و از آن یک فرشته مذکر اراده شده است» (پورد/وود، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۵۹). در کیش آب‌ها از کتاب بنیادهای اسطوره و حماسه ایران آمده است: «در آبان یشت، شماری از نامدارترین پهلوانان و شهریاران ایران و انیران صدها و هزارها گاو و ده‌ها هزار گوسفند پیشکش اردوی سورا آناهیتا، ایزدانوی آب‌ها می‌کنند و خواستار پیروزی و کامیابی می‌شوند» (گورجی کویاجی، ۱۳۸۱: ۱۴۱).

دریا در اهل غرق شخصیتی انسان‌واره و محوری دارد؛ بنابراین هر رفتار بشری خواه مقبول خواه منفور از این دریا دور از انتظار نیست، حتی اگر او را مقدس بدانند. «خاتون دختری از آبادی باردار می‌شود و زنان برایش قصه ساختند که از دریا باردار شده است. مادرش هر روز گریه می‌کرد و دریا را نفرین می‌کرد. بچه خاتون که به دنیا آمد او را به دریا سپردند تا خیال آبادی آسوده شود» (روانی‌پور، ۱۳۸۳: ۲۶۶). دریا ماهیتی انسانی دارد. هر عملی از انسان سر بزند، از دریا نیز سر می‌زند؛ حتی عاشق شدن و نارو زدن. وقتی پای دریا در میان باشد حتی زائر احمد مرد با تجربه آبادی، نیز همه‌چیز را باور دارد و می‌پذیرد. او هیچ رویدادی را غیرممکن فرض نمی‌کند؛ بنابراین از رفتن نوه‌اش، مریم، به دریا ممانعت می‌کند.

دریا در *اهل غرق* نقشی اسطوره‌ای بازی می‌کند؛ یعنی همان‌طور که ایزدان و قهرمانان اسطوره‌ای، شخصیتی ناپایدار و هویتی چندگانه دارند، دریا نیز در نگاه اهالی جفره، مدام رنگ عوض می‌کند. گاهی آن‌قدر مقدس است که باید با بدنی طاهر وارد حریم آن شد و گاهی همانند آدمی زاده‌ای ضعیف‌النفس هر رفتار و حرکت ناخوشایندی از وی سر می‌زند. «در برخی از متون دوره میانه اردوی سور آناهیتا به دو خدای مستقل اطلاق می‌شود. یکی اردوی سور (پدر آب‌ها) و دیگری آناهیتا (مادر آب‌ها). در متون یادشده اپم نپات نیز افزوده می‌شود... . هیچ موجود اساطیری در قالبی تغییرناپذیر و نهایی نمی‌گنجد. در این مورد خدایان نیز مستثنا نیستند. آن‌ها پیوسته در حال تغییر و تبدیل‌اند» (گویی، ۱۳۷۲: ۷). اسطوره دریا در *اهل غرق*، در شخصیت‌پردازی و فضاسازی حضوری چشم‌گیر دارد و نویسنده با حس نوستالژیک و با هدف دفاع از فرهنگ بومی خود به اسطوره‌سازی دست زده است.

دریا اربابی بی‌رحم

روانی‌پور خداوارگی دریا را در داستان «سیریا، سیریا» نیز این‌گونه توصیف کرده است: «دخترک با چشمان طلایی، وحشت‌زده و ترسیده اشاره کرد به دریا: "نان و آیمان را می‌دهد، همه‌چیز می‌داند حتی همین‌که تو آمده‌ای و با من حرف می‌زنی"» (روانی‌پور ۱۳۷۲: ۷۳). «انسان بدوی، خصایص روانی انسان: هیجان‌ات، خشم، انتقام‌جویی و قدرت‌نمایی را به قوای طبیعت منسوب می‌دارد» (ستاری ۱۳۸۹: ۸).

دریا در داستان «سیریا سیریا» اربابی بی‌رحم و ترسناک است که هرگونه خواست و اراده‌ای را از مردم سلب کرده است. حتی آن‌ها به‌جز دریا به چیزی نگاه نمی‌کنند. «صدای قهقهه ترسناک و پر از کینه و بغضی را از دریا شنیدم. انگار تمام آبادی در دوردست دریا از خنده‌ای شیطانی به خود می‌پیچد و دیدم موجی بازیگوش به‌عمد پیراهن حریر را با خودش تا افق برد و مرد درمانده رو به ماهیگیری که هنوز (طبل) می‌زدند... کلمات گنگ و نامفهومی فریاد کشید...» (روانی‌پور، ۱۳۷۲: ۷۰).

مردان آبادی دوباره به طبل‌ها هجوم بردند و زنان با چشمان خیس اشک به دریا نگاه

کردند... (همان: ۷۱).

کارکرد و تأثیر باورها در زندگی بشر گاهی چنان عمیق است که عقلانیت را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. باور جان‌بخشی به دریا چنان عمیق است که «موجی روی قایق می‌رمبد، موج نمی‌بینی، دستی است هوشیار و تعلیم‌دیده که می‌خواهد او را با خودش ببرد» (همان: ۷۹).

دریا جهیزیه مردم را پس می‌زند

محسن شریف از داستان‌نویسان بوشهری است که معمولاً داستان‌هایش در فضای پست‌مدرن به نگارش درآمده‌اند؛ اما وی نیز مانند دیگر داستان‌نویسان بوشهری از فرهنگ غنی و دریای اسطوره‌ای زادگاهش غافل نمانده است. در بخشی از داستان «آس نحس» نوشته محسن شریف دریا اربابی خشمگین است که پیشکش‌های مردم را به دلیل بی‌قدر بودن، پس می‌زند: «آن روز تاریخی رسید. بعد از یک شب کبیسه آمد... آن روزها آدم‌ها به دریا جهیز می‌دادند. هدیه‌های اردک چوبی که موج دریا فروبندشند که توفان هم نیاید، مهار شود. به خواب سردسته‌مان آمده بود! ... ساحل تا همان پیش از ظهری، تلنبار جهیزه شد. هر قبیله‌ای سهم خودش می‌آورده. نذر می‌کرده تا مراد قبیله برتابد؛ اما نذر دریا باید سهمگین باشد و به شکوه آن جا بیاید. سر ظهر اردک‌ها به آب افتاد... با شور و هلهله نذری و ناخدا از سر ناچاری تمکین کرد! اما نشد، آن وقت‌ها آب دریا جان داشته، بکر و طاهر بوده، مایه داشته؛ مرده را از خودش می‌رانده؛ پس می‌زده. دریا هدیه‌ها را تا تکه آخرش پس زده بود» (شریف، ۱۳۹۵: ۲۱). پیشکش به درگاه خدایان و ایزدان در هر دوره‌ای وجود داشته است؛ زیرا از نظر انسان بدوی همه موجودات و آفریده‌ها صاحب درک و شعور و قدرت تفکر و تصمیم‌گیری‌اند. در افسانه‌های ایرانی، روایت شده است:

خشایار شاه قبل از لشکرکشی به یونان، نفیس‌ترین اشیا را به پیشگاه دریا هدیه می‌کند: «شاهنشاه از ظرفی زرین هدیه‌ای نثار دریا نمود آنگاه آن ظرف را با یک پیاله زرین دیگر و یک شمشیر ایرانی ... در آب انداخت» (پوردوود، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۶۲). همچنین در مورد اهمیت قربانی به پیشگاه دریا در اسطوره‌های ایرانی جان هینلز گفته

است: «تیشتر ستاره تابان و شکوهمند. نخستین ستاره و اصل همه آب‌ها و سرچشمه باران و باروری با دیو اپوش، دیو خشک‌سالی، سه شبانه‌روز جنگید؛ اما اپوش نیرومندتر از کار درآمد و تیشتر با غم و اندوه به سوی اهورامزدا فریاد برآورد که ناتوانی او از آن است که مردمان نیایش و قربانی‌های شایسته‌ای بدو تقدیم نکرده‌اند، آنگاه اهورامزدا خود برای تیشتر قربانی کرد... . تیشتر از کارزار پیروز به درآمد و آب‌ها توانستند بی‌مانع به مزارع و چراگاه‌ها جاری شوند» (هینلز، ۱۳۹۱: ۳۷).

آنچه در این داستان‌ها تأمل‌برانگیز است، ریشه داشتن این‌گونه باورها در اساطیر ایرانی است. این باورها مصداق پیوند عمیق ما با دنیای باستانی است. «ما خود یک کهن‌الگو هستیم» (کمبل، ۱۳۹۱: ۷۵). مردم گویی هنوز شکوه ایزدبانوی آب‌ها را از یاد نبرده‌اند و هم چنان با دیده احترام به دریا می‌نگرند؛ ولی نمی‌توانند هدیه‌ای درخور وی، تقدیمش کنند. «اسطوره نمایانگر آن دسته از سنت‌ها و هنجارهای اجدادی است که نباید مورد تجاوز قرار گیرد» (الیاده، ۱۳۸۲: ۳۱). «پهلوانان ایران و انیران... برای ایزدبانوی آب‌ها، پیشکش می‌برند، از میان همه آنچه گفته شد، اسبان سفید را برتر می‌شمارند» (کوورجی کویاجی، ۱۳۸۸: ۴۷۵).

دریای خبرچین و زبان نفهم

در داستان «عسل دختر مختار» از مجموعه داستان غریبه در بخار نمک، مادر بزرگ که از دریا متنفر است می‌گوید: «دریا هر چیزی بهتون بده، ده برابرش ازتون می‌گیره. مرده شور دریایی رو بیرن که زیون آدمیزاد سرش نمی‌شه» «کسی گفت: دریا جسد حیدر رو پس داد» (آرام، ۱۳۸۰: ۳۲).

ننه بزرگ از تو درگاهی سرک کشید... گفت: «حیدر نصیحت هیچ‌کس رو قبول نداشت، دریا جادوش کرده بود» (همان: ۳۳). «جسدهای غوطه‌ور» از همین مجموعه داستانی است با فضای پست‌مدرن و وهمی؛ موضوع اصلی آن انتقام و کینه‌کشی بین دو قبیله است. در بخشی از داستان آمده است: پیرمردی که عمویت است... نمی‌خواهد که درباره خودت با او حرف بزنی، او همه چیز را می‌داند... همه مردم می‌دانند که تمام قدرت بدنی او را دریا

گرفته است ... آرزویش این است که دریا او را فراموش کند. چون می‌گویند هنوز که هنوز است دریا با او حرف می‌زند و او جوابی نمی‌دهد... او آکنده از آه مردگان است و روزگار تلخ‌کامی‌اش را دریا می‌داند که هر کس را از او خواسته گرفته است» (همان: ۱۰۱). در جایی دیگر از همین داستان آمده است: «دریا خبر کشته نشدنش را به پسرهایش رساند به گمانم پسرهایش به عمق دریا می‌روند و تا زمانی که تو اینجایی بر نمی‌گردند» (همان: ۱۳۰)

دریا به ذات پاک و مقدس خود برگشته است

صادق چوبک داستان‌نویسی صاحب سبک و تأثیرگذار در حوزه ادبیات داستانی معاصر است که داستان‌هایش را به سبک رئالیسم اجتماعی روایت کرده است. درواقع رئالیسم در داستان‌نویسی بوشهر و جنوب به نام وی رقم خورده است. باورها و افسانه‌های جنوب از پشتوانه قوی فرهنگی برخوردارند تا جایی که چوبک نیز نمی‌تواند از ذکر آن‌ها چشم‌پوشد. چوبک در داستان «چرا دریا طوفانی شد» که یکی از داستان‌های زیبای رئالیستی وی است، علت طوفانی بودن دریا را آلوده شدن آن می‌داند. زری زنی بدکاره بود که کهزاد از اعمال وی چشم می‌پوشد و او را به عقد خود درمی‌آورد. کهزاد راننده کامیون است. موقع برگشتن به بوشهر کامیون‌ها در باتلاقی گیر می‌کنند اما چون زری پایه‌ماه بود کهزاد با مشقت خود را به منزل می‌رساند. وقتی به خانه می‌رسد، بچه زری به دنیا آمده بود. سراغ بچه را می‌گیرد؛ زری درحالی‌که در بستر است، جواب درستی به او نمی‌دهد. پس از رفتن کهزاد، هم‌قطارانش ادعا می‌کنند، زری هنوز دست از کارهای خلافش برنداشته است؛ یکی از آن‌ها که سیاه‌پوست است از ترس به خودش می‌لرزد و با خودش حساب می‌کند، کی با زری رابطه داشته است، مبادا بچه زری شبیه او شود. در بخشی از داستان آمده است: «کهزاد گفت: عجب هوای ناتویه. بند دل آدم می‌بره. هرکسی ندونه می‌گه دریا دیوونه شده... تو از این دریا و آسمون غرمبه‌ها نمی‌ترسی؟» (چوبک، ۱۳۵۵: ۵۶). زیور بی‌تفاوت است، گویی اتفاقی نیفتاده. «او با بی‌اعتنایی گفت: "نه چه ترسی داره؟ از چه بترسم؟... همیشه هم دریا ایجوری دیوونه نیس. گاهی وختی که قرآن یا بچه حرومزاده توش میندازن دیوونه می‌شه." آسمان و دریا مست کرده بودند... دل دریا آشوب می‌کرد و آسمان داشت بالا می‌آورد» (همان: ۵۷).

دریا پاک و مقدس است؛ نه تنها هیچ‌گونه پلیدی و ناپاکی را نمی‌پذیرد، بلکه هیچ نوع توهین و بی‌احترامی به مقدسات را نیز بر نمی‌تابد؛ همان‌طور که انسان‌ها به کتاب دینی خود تعصب دارند و احترام آن را نگه می‌دارند، دریا نیز احترام مقدسات را به‌جا می‌آورد. در اساطیر ایرانی آمده است: «سدویس دریایی است خود پهلوی دریای فراخکرد. هنگامی که آنچه ناپاکی و ستبری است از دریای شور به فراخکرد همی رود، به باد بزرگ و بلندی باز پس زده شود تا آنچه روشن است به پاکی در فراخکرد و چشمگان اردوی سور شود» (بهار، ۱۳۷۵: ۱۲۲).

از نگاه انسان بدوی تمام پدیده‌های حیات جاندار به شمار می‌آید؛ در واقع بشر برای هر رخدادی، علتی جست‌وجو می‌کند. آن علتی که باعث ترس، غم، شادی، یأس و ... می‌شود، همان را نیز به عناصر طبیعت تعمیم می‌دهد. «چیچست، دریاچه ژرف نمکین آب بی تازش و بی زندگی که بر ساحلش آذرگشسب پیروزگر نشیند دیگر سوور است که هر ستبری را به کرانه‌ها افکند و خویشان را روشن و پاک دارد زیرا مانند چشمی است که هر گردی و هر ریمنی را کنار افکند..» (همان: ۱۲۳). در دوره‌های باستانی، پرستش‌گاه‌ها در کنار دریاها که مقدس بوده‌اند، برپا می‌شده است و «مکان‌هایی که پیشکش‌های خود را نثار ایزدبانو می‌کردند، ورجاوند می‌شمردند» (کوررجی کویاجی، ۱۳۸۱: ۱۴۹).

نتیجه

آیین‌ها، هنجارها و باورهایی در فرهنگ‌عامه ملت‌ها وجود دارد که بدون هیچ‌گونه آموزش رسمی قرن‌ها از نسلی به نسل دیگر راه پیدا کرده و ادامه حیات داده‌اند. جریان انتقال فرهنگ‌ها و باورها از پشتوانه فوق‌العاده قوی باورداشت و قدرت حافظه شفاهی بشر برخوردار است؛ همین عوامل کار انتقال ارزش‌ها و هنجارها را در طول قرن‌ها بر عهده دارد. باورها برخلاف واقعیت‌های تاریخی به فراموشی سپرده نمی‌شوند. دریا در جغرافیای منطقه بوشهر علاوه بر اهمیت استراتژیک و اقتصادی از نظر فرهنگی نیز مهم و دروازه ورود فرهنگ ملل مختلف بوده است. افزون بر این، وهم و عظمت دریا و ترسی که همواره دریانوردان و مسافران دریایی از آن داشته‌اند، نیز باعث افسانه‌پردازی‌های فراوانی شده است؛ در این داستان‌ها انسان‌وارگی دریا با تمام صفات مثبت و منفی انسانی همچون

کینه‌توزی، بی‌رحمی، به‌ندرت مهربان و گاهی بخشنده، زورگو، باج‌گیر، متجاوز، خیرچین، طماع، عاشق‌پیشه، متعصب، نیازمند محبت و... نمود یافته است. جریان داستان‌نویسی بوشهر به‌شدت از باورها و افسانه‌های منطقه خود حمایت می‌کند و معمولاً این باورها و اسطوره‌ها در آثار نویسندگان مطرح بوشهری بازتاب یافته است. در این آثار باورهایی روایت می‌شود که رد آن‌ها در اساطیر قابل مشاهده است. چیزی که کوشیده‌ایم در این پژوهش نشان دهیم.

پی‌نوشت

۱. برای دریافت اطلاعات بیشتر ن.ک به دوستخواه ۱۳۹۱: صص ۲۹۷-۳۲۲ و ۴۴۷-۴۵۹.
۲. برای دریافت اطلاعات بیشتر ن.ک. به الیاده ۱۳۷۸: ۴۹.
۳. برای آگاهی از ارتباط و نسبت بین اسطوره‌های و تاریخ مقدس ن.ک به الیاده ۱۳۹۰: صص ۸۶ و ۹۱

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. آرام، احمد. (۱۳۸۰). *غریبه‌ای در بخار نمک*. تهران: نیم‌نگاه.
۲. آموزگار، ژاله. (۱۳۷۹). *تاریخ اساطیری ایران*. ج ۲. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاهی.
۳. الیاده، میرچا. (۱۳۸۷). *اسطوره بازگشت جاودانه*. ترجمه بهمن سرکاراتی. تهران: قطره.
۴. _____ (۱۳۸۲). *اسطوره، رؤیا، راز*. ترجمه رؤیا منجم. ج ۳. تهران: علم.
۵. _____ (۱۳۹۰). *مقدس و نامقدس؛ ماهیت دین*. ترجمه بهزاد سالکی. ج ۳. تهران: علمی و فرهنگی.
۶. بارت، رولان. (۱۳۸۹). *اسطوره امروز*. ترجمه شیرین‌دخت دقیقیان. تهران: مرکز.
۷. باستید، روژه. (۱۳۷۰). *دانش اساطیر*. ترجمه جلال ستاری. ج ۱. تهران: توس.
۸. بنونیست، امیل. (۱۳۵۰). *دین ایرانی بر پایه متن‌های کهن یونانی*. ترجمه بهمن سرکاراتی. تهران: کمیته استادان.
۹. بهار، مهرداد. (۱۳۷۵). *پژوهش در اساطیر ایران*. ویراست دوم. تهران: آگاه.
۱۰. پالم، مایکل. (۱۳۸۸). *فروید، یونگ و دین*. ترجمه محمد دهگان‌پور و غلامرضا محمودی. ج ۲. تهران: رشد.
۱۱. پورداوود، ابراهیم. (۱۳۷۷). *بشت‌ها (اوستا، بشت‌ها)*. ج ۱. تهران: اساطیر.
۱۲. جوبک، صادق. (۱۳۵۵). *انتری که لوطی‌اش مرده بود*. ج ۶. تهران: جاویدان.
۱۳. دوستخواه، جلیل. (۱۳۹۱). *اوستا، کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی*. ج ۱ و ۲. ویرایش دوم. ج ۱۶. تهران: مروارید.
۱۴. روانی‌پور، منیرو. (۱۳۷۲). *سیریا، سیریا*. تهران: نیلوفر.
۱۵. _____ (۱۳۸۳). *اهل غرق*. تهران: قصه.
۱۶. ستاری، جلال. (۱۳۸۹). *جهان اسطوره‌شناسی، آیین و اسطوره*. تهران: مرکز.
۱۷. شریف، محسن. (۱۳۹۵). *آس نحس*. بوشهر: پانتیزه.
۱۸. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). *شاهنامه*. بر اساس نسخه ژول مول. به کوشش عبدالله اکبریان راد. ج ۵. تهران: الهام.
۱۹. کمبل، جوزف. (۱۳۹۱). *قدرت اسطوره*. ترجمه عباس مخبر. ج هفتم. تهران: مرکز.
۲۰. _____ (۱۳۸۱). *اساطیر ایران و ادای دین*. ترجمه ع. ا. بهرامی. تهران: مطالعات زنان.
۲۱. کوورجی‌کویاجی، جهانگیر. (۱۳۸۸). *بنیادهای اسطوره و حماسه ایران*. شانزده گفتار در اسطوره‌شناسی

- و حماسی پژوهی. گزارش و ویرایش جلیل دوست‌خواه. تهران: آگاه.
۲۲. گویری، سوزان. (۱۳۷۲). *آناهیتا در اسطوره‌های ایرانی*. تهران: جمال‌الحق.
۲۳. مک کال، هنریکا. (۱۳۷۵). اسطوره‌های بین‌النهرین، ج ۲. تهران: مرکز میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۰). *صدسال داستان‌نویسی ایران*. ج ۱ و ۲. ویراست دوم. ج ۲. تهران: چشمه.
۲۵. هینلز، جان راسل. (۱۳۹۱). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. ج ۱۶، تهران: چشمه.

ب) مقالات

۱۴. رضایی، سیده نرگس. (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل عناصر فولکلوریک در داستان‌های روانی‌پور (اهل غرق، سیریا سیریا، سنگ‌های شیطان و کنیزو)». در پژوهش زبان و ادبیات فارسی. ش ۴۰، صص ۱۰۵ - ۱۳۵.
۱۸. ۲۷. سلطانی‌نیا، اشرف. (۱۳۹۳). «ویژگی‌های دراماتیک افسانه ننه ماهی؛ روایت بوشهر». در فرهنگ مردم ایران، ش ۳۷، صص ۱۵۷-۱۷۸.
۲۰. ۲۸. شیری، قهرمان. (۱۳۸۵). «ناتو- رئالیسم در داستان‌نویسی جنوب». کتاب ماه ادبیات و فلسفه. مرداد، شهریور و مهر، صص ۴۶ - ۶۱.
۲۱. ۲۹. طاحونی، پوران و صادق گران‌بها. (۱۳۹۵). «جایگاه ویژه دریا در داستان‌های کوتاه منیرو روانی‌پور و ریشه آن در اساطیر و افسانه‌ها»، همایش علمی میراث مشترک زبان، ادبیات و فرهنگ فارسی و عربی در حوزه خلیج فارس. صص ۱۲۲۴ - ۱۲۴۴.
۲۸. ۳۰. مونسان، فرزانه و دیگران. (۱۳۹۳). «بینش اساطیری در آثار منیرو روانی‌پور». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. س ۱۰، ش ۳۷، صص ۳۰۳ - ۳۳۷.
۳۰. ۳۱. نیکوبخت، ناصر و مریم رامین‌نیا. (۱۳۸۴). «بررسی رئالیسم جادویی و تحلیل رمان اهل غرق». پژوهش‌های ادبی. ش ۸. تابستان، صص ۱۳۹ تا ۱۵۴.

